

اجلاس مسکو، صراحت خواست ها و شکست مذاکرات

عواقب اجتماعی نظم سرمایه‌داری و سیاست‌های جمهوری اسلامی

روز دوشنبه ۲۹ خرداد ۱۳۹۱ اجلاس مسکو گشایش یافت. این اجلاس پس از دو روز و انجام چهار دور مذاکره میان نمایندگان جمهوری اسلامی به سرپرستی سعید جلیلی و هیئت نمایندگی گروه ۵+۱ به ریاست کاترین اشتون بدون دست یابی به هرگونه توافقی خاتمه یافت. خبرگزاری‌ها به نقل از دیپلمات‌های حاضر در اجلاس گزارش کردند که "ایران و گروه ۵+۱ در پایان دومین روز مذاکرات اتمی خود در مسکو به پیشرفتی دست نیافتند".

شکست این مذاکرات موضوعی نبود که فی‌البداهه صرفاً از درون این اجلاس بیرون زده باشد. شکست اجلاس مسکو و مهم‌تر از همه بازتاب بیرونی آن در سطح رسانه‌ها، نتیجه روند مذاکرات نشست استانبول ۲ و اجلاس بغداد بود. دو نشستی که پس از توفقی پانزده ماهه در مذاکرات هسته‌ای جمهوری اسلامی و کشورهای ۵+۱، دور جدید آن با نشست استانبول آغاز گردید. اجلاس اول این دور از مذاکرات، در ۲۶ فروردین ۱۳۹۱ تحت عنوان استانبول ۲ در ترکیه گشایش یافت. در روزهای ۳ و ۴ خرداد ماه ۹۱ با عنوان اجلاس بغداد در عراق دنبال شد و سرانجام شکست و بن بست خود را در اجلاس مسکو به نمایش گذاشت. اگر حاصل مذاکرات استانبول ۲، آتش زیر خاکستر بود، اگر اجلاس بغداد نشانه‌هایی از شکست و ابهام در پیشرفت مذاکرات را آشکار کرد، در عوض اجلاس مسکو آشکارا مهر عدم توافق و شکست را بر پیشانی این دور از مذاکرات اتمی جمهوری اسلامی و کشورهای ۵+۱ کوبید.

آنچه مذاکرات مسکو را از دو نشست استانبول و بغداد متمایز ساخت، صرفاً شکست این مذاکرات نبود. چرا که عدم توافق و شکست این مذاکرات یک امر عینی و قابل پیش بینی بود. حتی نمایندگان طرفین نزاع نیز پیش از شروع اجلاس نسبت به نتایج آن نظر مساعدی نداشتند. یکی از تفاوت‌های آشکار این اجلاس با نشست‌های قبلی، صراحت در طرح خواست‌های نمایندگان

در صفحه ۲

از کارگران کنگان بیاموزیم!

اتحاد و همبستگی رمز پیروزی
و موفقیت طبقه کارگراست

در صفحه ۵

فجایی که نظم اقتصادی - اجتماعی و سیاسی حاکم بر ایران به بار آورده است، ابعادی چنان گسترده و هولناک به خود گرفته است که به راستی در سراسر جهان کم‌نظیر است. وخامت اوضاع به حدی است که حتی مقامات دولتی پاسدار نظمی که این همه فجایع اجتماعی آفریده است و نیز خبرگزاری‌ها و مطبوعات آن‌ها، گزارشات تکان‌دهنده‌ای از ابعاد بیکاری، فقر، گرسنگی، اعتیاد، روسپیگری، ولگردی، تکدی‌گری، کودکان کار و خیابانی، قتل‌های فجیع، ناامنی و تجاوز به زنان، حاشیه‌نشینی، کارتن‌خوابی و ده‌ها نمونه دیگر، انباشته شدن صدها هزار نفری انسان‌ها در زندان‌ها، انبار شدن میلیون‌ها پرونده از انواع جرم و جنایت در دستگاه قضایی انتشار می‌دهند و یکدیگر را به چاره‌جویی فرامی‌خوانند.

ورشکستگی سیاست‌های سرکوب‌گرانه‌ی رژیم، برای مقابله با پدیده‌هایی که علل عمیق اقتصادی و اجتماعی دارند، از همه سو برملا شده است. در حالی که در طول چند سال اخیر، سیاست شدت عمل، شکنجه و شلاق، سنگسار، زندان و اعدام‌های وسیع و علنی در بالاترین حد خود علیه "جرایم اجتماعی" مورد نظر جمهوری اسلامی به کار گرفته شده است، نه فقط این جرایم رشدی تصاعدی داشته، بلکه

در صفحه ۳

خوراکی از اواسط خرداد ماه بار دیگر به طور جهشی و حدود ۳۵ درصد افزایش یافت. حبوبات ۵۵

درصد، لبنیات ۴۴ درصد، سبزی‌های تازه ۷۴ درصد، چای ۳۹ درصد، قند و شکر ۲۰ درصد، برنج ۲۴ درصد، روغن ۲۳ درصد، میوه‌های تازه ۳۲ درصد، گوشت قرمز ۳۸ درصد و گوشت مرغ ۶۰ درصد! گوشت مرغ که در اوائل سال گذشته کیلویی حدود سه هزار تومان به فروش می‌رسید در اسفند ماه به ۴۱۵۰ تومان

در صفحه ۱۰

نان گران، درمان گران، به پا به پا زحمتکش‌شان!

قیمت کالاها و خدمات مورد نیاز توده کارگران و زحمتکش‌شان، با شتاب فزاینده‌ای در حال افزایش

است. روند افزایش قیمت‌ها در تمام طول سال گذشته و نیز در سال جاری یک لحظه متوقف نشده است. هنوز امواج گرانی، به ویژه موج گرانی در اواخر سال گذشته که یک افزایش ۴۰ درصدی قیمت کالاها را در پی داشت فروکش نکرده است که امواج پی درپی گرانی در سال ۹۱ زندگی کارگران و زحمتکش‌شان را به غرقابی هلاکت بار بدل ساخته است. قیمت تمام مواد

در اهمیت مبارزه برای لغو حجاب اجباری

در روزها و هفته‌های اخیر بار دیگر شاهد تشدید سرکوب زنان توسط نیروهای مزدور انتظامی تحت عنوان طرح "تشدید مبارزه با بدحجابی" هستیم. نزدیک به دو ماه پیش، همراه با گرم شدن هوا، نیروی انتظامی جمهوری اسلامی مرحله‌ی جدید طرح مبارزه با "بدحجابی" را آغاز کرد. زمستان سال قبل نیز این طرح اجرا شده بود و بهانه البته "چکمه‌های بلند و شلوارهای تنگ" (۱) بود.

سالهای متمادی است که رژیم جمهوری اسلامی نیروهای سرکوب پلیس و بسیج را به ویژه در فصل تابستان روانه‌ی خیابان‌ها می‌کند تا به بهانه‌ی "بدحجابی" زنان جامعه را سرکوب و تحقیر نماید. اما سال‌ها سرکوب زنان به بهانه‌ی "بی‌حجابی" و یا "بدحجابی" نه تنها نتوانسته در اراده‌ی زنان به نافرمانی در برابر طرح‌های ارتجاعی رژیم و مبارزه برای برابری زن و مرد خللی ایجاد کند، که آن‌ها را به نیروی محرکه‌ی مقاومتی تبدیل کرد که امروز جمهوری و رشکسته‌ی اسلامی مجبور به اعتراف به آن شده و نحوه‌ی برخورد به مقاومت زنان در برابر تحمیل نوع پوشش، به یکی از محل‌های مناقشات

در صفحه ۶

اطلاعیه کمیته خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)

دفاع شرمگینانه راه کارگر (هیئت اجرایی) از جمهوری

اسلامی زیر پوشش مبارزه ضد امپریالیستی

در صفحه ۸

خلاصه‌ای از اطلاعیه‌های سازمان

در صفحه ۷

اجلاس مسکو،

صراحت خواست ها و شکست مذاکرات

سیاسی ایران و ۵+۱ بود. موضوعاتی که اینبار همانند نشست های قبلی در پشت درهای بسته باقی نماند و از زبان نمایندگان طرفین مذاکره از جمله کاترین اشتون نماینده ارشد اتحادیه اروپا و مسئول هیئت نمایندگی گروه ۵+۱ آشکارا بازتاب بیرونی یافت.

اشتون گفت: ما امروز متوجه شدیم که فاصله زیادی با هم داریم. امروز تاکید می کنم که ایران باید ۳ گام برای اعتماد سازی جهانی انجام دهد. اول توقف غنی سازی اورانیوم ۲۰ درصد، دوم تعطیلی تاسیسات فردو و سوم هم تحویل دادن ذخایر غنی شده. در واقع موارد ذکر شده از جمله محورهای اصلی مذاکرات طرفین در اجلاس مسکو بود.

موضوعات فوق اگرچه در نشست استانبول ۲ طرح گردیدند و هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی نیز به طور ضمنی موافقت خود را با پذیرش آن اعلام کرده بود، اما بازتاب بیرونی نیافت و به صورت محرمانه در پشت درهای بسته باقی ماندند. در واقع، پذیرش ضمنی همین خواست های محوری گروه ۵+۱ از طرف هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی در نشست استانبول بود که زمینه را برای ادامه مذاکرات در بغداد فراهم ساخت.

جمهوری اسلامی انتظار داشت در مقابل پذیرش ضمنی خواست های هیئت نمایندگی گروه ۵+۱، خود نیز بتواند به تحقق "گام به گام" مطالباتش از جمله لغو تحریم ها و یا حداقل توقف تحریم های بانکی و نفتی نایل گردد. تحریم هایی که از دهم تیرماه از طرف آمریکا و اتحادیه اروپا اعمال می شوند.

به رغم طرح خواست های طرفین نزاع در نشست استانبول که تا حدودی به صورت محرمانه باقی ماند، اما سیاست عقب نشینی "گام به گام" جمهوری اسلامی در نشست بغداد با بن بست مواجه شد. چرا که آمریکا و اتحادیه اروپا به زعم خود و با توجه به اثرات تحریم های صورت گرفته، نه تنها حاضر نشدند تا پیش از برداشتن گام های عملی جمهوری اسلامی در مسیر "اعتماد سازی جهانی" تحریم ها را لغو کنند، بلکه حتی قبل از شروع مذاکرات بغداد و مسکو تحریم های جدیدی را نیز علیه جمهوری اسلامی اعمال کردند. لذا انشقاق و بن بست دور جدید مذاکرات اتمی ایران و کشورهای ۵+۱ آنگونه که در نشست بغداد سر باز کرده بود، با علنی شدن طرح خواست های مشخص کاترین اشتون و آژانس بین المللی انرژی اتمی از جمهوری اسلامی و نیز پاسخ منفی جمهوری اسلامی مبنی بر عدم پذیرش این خواست ها، اجلاس مسکو را با بن بست و شکست قطعی مواجه کرد. صراحت مواضع هر دو طرف و ایستادگی طرفین نزاع بر مواضع خود، اجلاس مسکو را در همان پایان دور اول مذاکرات به بن بست کشاند. تا جاییکه سرگنی ریابکوف، معاون وزیر خارجه و نماینده روسیه در گفتگویی با رویترز گفت: مواضع هر دو طرف "دشوار و مصالحه بین آنها سخت است". کاترین اشتون نیز

گفت: مذاکرات امروز دشوار، مفصل و رک و راستی بوده اما، هنوز شکاف چشمگیر است. به رغم اینکه اجلاس مسکو با شکست مواجه شد و حتا سخن گویان هیئت های نمایندگی ایران و گروه ۵+۱ نیز، در فحوای مصاحبه ها و اظهارات شان بر شکست مذاکرات مسکو اذعان نمودند، با این وجود، طرفین مذاکره سعی کردند امکان دیگری هم برای نشست بعدی فراهم سازند. طبق پیشنهاد هیئت نمایندگی ایران و پذیرش کاترین اشتون، توافق شد که روز سوم ژوئیه مطابق با ۱۳ تیر ماه جاری، مذاکراتی در سطح کارشناسان هسته ای در استانبول برگزار شود. کاترین اشتون در کنفرانس خبری پایان اجلاس مسکو گفت: چنانچه این گفتگو ها موفقیت آمیز بود، در مورد آینده مذاکرات تصمیم گیری خواهیم کرد. این دیگر به عهده ایران است که در مورد راه حل دیپلماتیک مسئله و حصول به توافق بر سر گام های اطمینان بخش تصمیم بگیرد.

در واقع پیشنهاد مذاکره در سطح کارشناسان فنی و معاونان هیئت های مذاکره کننده، همان موضوعی بود که جمهوری اسلامی پیش از نشست مسکو جهت برگزاری آن اصرار داشت که با مخالفت کاترین اشتون مواجه شد. از این رو در پی شکست اجلاس مسکو، پذیرش این پیشنهاد که همچنان روزنه امیدی را برای طرفین نزاع باز گذاشته است، با استقبال هیئت نمایندگی ایران مواجه شد. در همین رابطه نماینده جمهوری اسلامی نیز گفت: مهمترین توافقی که حاصل شد، این بود که جلسات کارشناسی برگزار شود. ما از این امر استقبال می کنیم و این توافق حائز اهمیت است. این جملات در شرایطی بازگو می شوند که هیچ موضوع پوشیده و قابل ابهامی میان هیات های نمایندگی ایران و گروه کشورهای ۵+۱ باقی نمانده است تا در جلسات کارشناسی یا معاونان هیئت های مذاکره کننده به بحث و بررسی گذاشته شود.

واقعیت این است که بحران اتمی و مناقشات موجود میان جمهوری اسلامی و گروه ۵+۱ به مرحله تعیین کننده ای رسیده است. از یک طرف صراحت در خواست های طرفین نزاع و طرح علنی آن، عمق شکاف موجود میان جمهوری اسلامی و کشورهای ۵+۱ را عیان ساخت و از طرف دیگر بن بست مذاکرات و ادامه تغییر و تحولات در سایت نظامی پارچین جدال های بیشتری را در عرصه جهانی برانگیخته است. در همین رابطه بان کی مون

دبیرکل سازمان ملل، طی سخنانی مراتب تاسف خویش را از عدم پیشرفت در مذاکرات هسته ای مسکو ابراز کرد و یوکیا امانو مدیر کل آژانس بین المللی انرژی اتمی نیز گفت: به باور او نگرانی از آنچه در مجتمع نظامی پارچین در شرق تهران می گذرد کاملا موجه است.

با توجه به مجموعه روند دور جدید مذاکرات طرفین نزاع در سه اجلاس استانبول، بغداد و مسکو، به نظر می رسد کشورهای موسوم به گروه ۵+۱ شتاب چندانی در رسیدن به توافق نهایی با جمهوری اسلامی ندارند. همین که فضای جنگی تا حدودی تعدیل یافته و از تشدید تهدیدهای نظامی روزانه کاسته شده است، برایشان رضایت بخش و یک گام به جلو محسوب می شود. آنها می خواهند جمهوری اسلامی را در همین وضعیت نگه دارند تا زیر فشار تحریم های فلج کننده اقتصادی، تسلیم خواست های آمریکا و گروه ۵+۱ گردد. آنچه را که خبرگزاری فارس به نقل از هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه آمریکا نوشته است گویای روشن این حقیقت است. وزیر خارجه آمریکا در مصاحبه با چارلی رز و جیمز بیکر وزیر خارجه اسبق آمریکا پیرامون اولویت های برتر دیپلماسی آمریکا در جهان و جدیت واشنگتن در مهار برنامه هسته ای ایران مدعی شد، که ایران می خواهد هدف حمله نظامی قرار گیرد تا از این طریق مردم خود را متحد کند و نظام خود را مشروع جلوه دهد.

در شرایط کنونی، کشورهای ۵+۱ و به طور اخص اتحادیه اروپا و دولت آمریکا وضعیت موجود را به نفع خود و به ضرر جمهوری اسلامی ارزیابی می کنند. آمریکا و دیگر کشورهای ۵+۱ بر این باورند که تحریم های تاکتونی کارساز بوده و با ادامه تحریم های بانکی و نفتی، آنها قادر هستند جمهوری اسلامی را در یک روند دیپلماتیک به عقب نشینی و پذیرش خواست هایشان وادار کنند. کشورهای ۵+۱ با اتکا بر گسترش تحریم ها، روی عقب نشینی جمهوری اسلامی حساب باز کرده اند. از این رو با تاکید و شفاف کردن خواست هایشان در اجلاس مسکو خواستار توقف غنی سازی اورانیوم ۲۰ درصدی، تعطیلی تاسیسات فردو و تحویل دادن ذخایر غنی شده جمهوری اسلامی شده اند.

این بار این جمهوری اسلامی است که جهت عقب نشینی "گام به گام" و برای دستیابی به توافق "برد برد" مورد نظر خود، در تنگنای سختی قرار دارد و قطع کامل روند مذاکرات هسته ای را به نفع خود نمی داند. بی دلیل نیست که به رغم صراحت خواست های طرفین مذاکره و به رغم بن بست و شکست اجلاس مسکو، هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی تا دوام مذاکرات را حتا در قالب جلسات کارشناسی و معاونان هیئت های مذاکره کننده نیز "توافقی مهم و حائز اهمیت" اعلام می کند.

رژیم جمهوری اسلامی را باید

با یک اعتصاب عمومی سیاسی

و قیام مسلحانه

برانداخت

عواقب اجتماعی نظم سرمایه‌داری و سیاست‌های جمهوری اسلامی

خود نمی‌بینند، بلکه تمام جهان برای آن‌ها تیره و تار است، به الکل و مواد مخدر پناه می‌برند تا برای چند ساعتی هم که شده، زندگی فلاکت‌بار و بدبختی خود را فراموش کنند.

همین که جمعیت چند میلیونی معتمدان را توده‌های زحمتکش تشکیل می‌دهند و نه ثروتمندان، به وضوح رابطه‌ی اعتیاد را با فقر و بیکاری، پدیده‌های ذاتی سرمایه‌داری نشان می‌دهد. لازم نبود که شورای اسلامی شهر تهران، ماه‌ها زحمت بکشد، اطلس نوع "اسبب‌های اجتماعی" در مناطق مختلف تهران را تهیه کند تا بگوید از منطقه ۱۲ تا ۲۲ تهران هر چه به سمت مناطق جنوبی‌تر پیش بروی تعداد معتمدان به مواد مخدر افزایش می‌یابد. بالعکس پاتوق زنان خیابانی در مناطق پایین‌تر از منطقه ۱۲ به سمت بالای شهر است، تا مشتری‌های پولدارتر پیدا کنند و زندگی فلاکت‌بارشان را بگذرانند و یا کارتن‌خواب‌ها در مرکزی‌ترین منطقه شهر متمرکزند. کسی که اندکی رابطه فقر و بیکاری را با عوارض و بدبختی‌های اجتماعی ناشی از آن‌ها بداند، مسئله پیشاپیش روشن است. در سراسر ایران وضع بر همین منوال است. جمهوری اسلامی و کارگزاران و مقامات آن، با نگرش مذهبی‌شان پدیده‌ها را وارونه می‌بینند، یا چنین وانمود می‌کنند. از دیدگاه و عملکرد آن‌ها، پدیده‌های اجتماعی، علت عینی و اقتصادی ندارند، پس می‌توان آن‌ها را به ضرب شلاق، سنگسار، زندان و اعدام تغییر داد، برانداخت و از شرشان خلاص شد. خیلی که بخوانند علمی فکر کنند، و هم‌چون رئیس دادگستری استان فارس که اخیراً گفت علت اسبب‌های اجتماعی از خارج از کشور است، خزعبلات نگویند، به عامل ذهنی و فرهنگ و البته از نوع دینی آن پناه می‌برند، تا گویا این پدیده‌های اجتماعی را حل کنند. اما هیچ‌یک از این اقدامات کارساز نیست. سال به سال بر تعداد معتمدان به مواد مخدر افزوده می‌گردد و سن اعتیاد به مواد مخدر کاهش می‌یابد. معاون فرهنگی پیشگیری ستاد مبارزه با مواد مخدر اخیراً، گفت: سن اعتیاد از ۲۳ به ۱۵ سال کاهش یافته است. ۱۲ میلیون نفر از افراد جامعه نیز در معرض تهدیدات اعتیاد قرار دارند. ۶۰ درصد معتمدان کشور نیز متأهل هستند. اما خبری از اعلام آمار معتمدان نیست.

معاون حفاظت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه، در مراسم سالروز جهانی مبارزه با مواد مخدر با اشاره "به تشکیل ۳۰۰ هزار پرونده قضائی مرتبط با مواد مخدر طی سال ۹۰ در کشور، گفت:

بعضی مقامات اجرایی به دلیل اینکه ضعف‌های اجرایی خودشان را پنهان کنند از دادن آمار و ارقام پرهیز می‌کنند.

وی افزود: آمار این پرونده‌ها در سال ۹۰ نسبت به سال ۸۹ حدود ۷/۳ درصد رشد داشته که نشان می‌دهد نرخ رشد مسائل مرتبط با مواد مخدر در کشور ساکن نیست. در سال گذشته ۲۲۵ هزار معتمد دستگیر و به مراکز درمانی هدایت شدند که این آمار نسبت به سال ۸۹ حدود ۷ درصد رشد داشته است.

وی همچنین از افزایش ۹ درصدی آمار دستگیری قاچاقچیان مواد مخدر در سال ۹۰ نسبت به سال ۸۹ خبر داد و افزود: بین ۶۵ تا ۷۰

جامعه انباشت کند. هر آن‌چه سرمایه و ثروت در یک قطب، در دست گروهی معدود سرمایه‌دار و ثروتمند انباشت می‌شود، به همان نسبت، فقر، بیکاری، بدبختی و انواع مصایب اجتماعی در قطب دیگر انباشت می‌گردد.

در جامعه کنونی ایران در حالی که گروهی بسیار اندک از مفت خوران و انگل‌های اجتماعی، سرمایه و ثروت‌های هنگفت و افسانه‌ای اندوخته‌اند، اکثریت بسیار عظیم مردم ایران، متشکل از کارگران و توده‌های زحمتکش پیوسته فقیر شده‌اند. در ایران آن‌چه بر وخامت وضعیت توده زحمتکش و فقر آن‌ها افزوده است، بحران اقتصادی، سیاست‌های اقتصادی دولت و دیکتاتوری عربی‌نست که توده‌های کارگر را از ابتدایی‌ترین حقوق و آزادی‌ها محروم کرده است. نظام سرمایه‌داری همواره یک ارتش بزرگ از بیکاران را به عنوان ارتش ذخیره کار همراه دارد که بسته به رونق و رکود اقتصادی کمیت‌اش تغییر می‌کند. در ایران اما رکود و بحران اقتصادی مزمن و ویژگی‌های این سرمایه‌داری، به ارتش بیکاران ابعادی چنان بزرگ و حیرت‌آور داده است که لااقل ۸ میلیون بیکار عضو آن هستند.

فقط این دو جنبه عواقب اجتماعی نظم سرمایه‌داری، فقر و بیکاری همه‌جانبه و گسترده، کافی ست تا پاسخ تمام مصایب و معضلات اجتماعی موجود در جامعه ایران را بدهد. در چنین جامعه‌ای عجیب و خارق‌العاده نیست که اعتیاد به مواد مخدر، فحشا، تکدی‌گری، ناامنی و تجاوز، کودکان کار و خیابانی، حاشیه‌نشینی، کارتن‌خوابی، قتل و جنایت، ده‌ها نمونه از این دست، در گسترده‌ترین شکل آن وجود داشته باشد. تعجب‌آور نیست که صدها هزار انسان در زندان‌ها تلبار شده باشند و میلیون‌ها پرونده در انتظار رسیدگی باشند.

سال‌هاست که جمهوری اسلامی ادعای مبارزه با مواد مخدر و پیشگیری از افزایش معتمدان را دارد. فساد دستگاه دولتی و نقش آن را در اشاعه مواد مخدر کنار بگذاریم. در این چند سال هزاران تن را به اتهام مواد مخدر اعدام کرده‌اند، صدها هزار تن را به زندان انداخته‌اند، اردوگاه‌های وحشتناک معتمدان را برپا کرده‌اند، اما نه تنها تغییر و بهبودی در اوضاع رخ نداد، بلکه پیوسته بر تعداد معتمدان به انواع و اقسام مواد مخدر افزوده شد، و سن معتمدان سال به سال کاهش یافت. چرا؟ به این علت که اعتیاد به مواد مخدر رابطه‌ای تنگاتنگ با فقر و بیکاری دارد. هر چه اوضاع اقتصادی وخیم‌تر شده است، هر چه بر تعداد بیکاران افزوده شده است و هر چه توده‌های زحمتکش فقیرتر شده‌اند، آمار معتمدان نیز افزایش یافته است.

کارگری که بیکار می‌شود، کارگری که مدام فقیرتر می‌شود و نمی‌تواند هزینه معاش خانواده خود را تأمین کند و روز به روز بر تعداد طلبکاران او افزوده می‌گردد، جوانی که روانه بازار کار شده است و نمی‌تواند کاری برای تأمین هزینه‌های زندگی روزمره‌اش پیدا کند، خلاصه کلام انسان‌هایی که نه تنها آینده روشنی در برابر

مهم‌تر، بحران‌های ناشی از نابسامانی اجتماعی عمیق‌تر شده است. از همین روست که اکنون برخی مقامات رژیم آشکارا از بی‌ثمری سیاست‌های موجود در عرصه اجتماعی و در برخورد با "جرایم اجتماعی" سخن می‌گویند.

قائم مقام وزیر دادگستری جمهوری اسلامی در اجلاس کشوری مددکاری اجتماعی، در مورد ناکارآمدی سیاست‌های موجود می‌گوید: "۲۵۰ هزار زندانی در کشور وجود دارد و حدود ۲۰ میلیون نفر در معرض آسیب‌های اجتماعی قرار دارند. وی می‌افزاید در حالی که زاین با جمعیت ۱۳۰ میلیونی اش، حدود ۲۵۰ هزار پرونده قضایی دارد، در ایران ۷ میلیون پرونده قضایی وجود دارد."

وزیر دادگستری در همایش قوه قضائیه آمار جدیدتری از جامعه‌ی غرق در بحران ارائه داد و اعلام نمود: برابر آمارهای موجود، در سال ۹۰ در کل کشور حدود ۸ میلیون فقره پرونده تشکیل شده است.

معاون قوه قضائیه نیز در اواخر خرداد ماه گفت: "تا سال گذشته ۱۶۴۰ عنوان مجرمانه در قوانین داشتیم که در یک سال گذشته ۱۰۰ عنوان دیگر به آن افزوده شد. اگر این روند ادامه پیدا کند، تعداد عناوین مجرمانه سر به آسمان می‌گذارد، پس یک جایی باید این موضوع کنترل و متوقف گردد."

انعکاس ورشکستگی سیاست‌های رژیم در برخورد با معضلات، مصائب و نابسامانی‌های اجتماعی حتا از بلندگوهای دستگاه تبلیغات نهاد‌های مذهبی جمهوری اسلامی، نیز شنیده می‌شود.

امام جمعه موقت قم در خطبه‌های روز دوم تیر ماه گفت: "مسئولین در مورد تعداد معتمدان کشور، آمار درستی نمی‌دهند و می‌گویند دادن آمار به صلاح نیست. اما خود ستاد مبارزه با مواد مخدر می‌گوید، موفق نبوده‌ایم. به نظر می‌رسد این شیوه مبارزه با مواد مخدر که تاکنون بوده و افراد زندانی و اعدام می‌شوند، اثر ندارد. زیرا امروزه می‌بینیم حتا در زندان‌ها هم جا وجود ندارد."

جمهوری اسلامی، اما هیچ راه حلی برای مصایب و معضلات اجتماعی ندارد. چرا که علت‌العلل و ریشه آن‌ها در نظم اقتصادی - اجتماعی سرمایه‌داری حاکم بر ایران قرار دارد که سیاست‌های به غایت ارتجاعی رژیم نیز نقش مؤثری در تشدید و تعمیق آن‌ها داشته و دارد. فقر و بیکاری که از عواقب گریزناپذیر شیوه تولید سرمایه‌داری هستند، یک رشته عوارض و مصایب اجتماعی فاجعه‌بار برای توده‌های مردم هر کشوری در پی دارد که جمهوری اسلامی از آن‌ها به عنوان اسبب‌های اجتماعی نام می‌برد. اما این عوارض، تحت تأثیر عوامل مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می‌توانند در کشورهای مختلف سرمایه‌داری شدت و ضعف داشته باشند، اما از شیوه تولید سرمایه‌داری جدایی‌ناپذیرند.

این یک قانون تخطی‌ناپذیر جامعه سرمایه‌داری است که فقر و ثروت را در دو قطب

عواقب اجتماعی نظم سرمایه‌داری و سیاست‌های جمهوری اسلامی

درصد زندانیان کشور به صورت مستقیم و غیرمستقیم در ارتباط با مواد مخدر هستند. رئیس پلیس مواد مخدر نیز در سوم تیر ماه امسال آن چه که بر زبان آورد، کشف ۱۰۰ تن مواد مخدر در طول سه ماه گذشته، دستگیری ۷۰ هزار نفر در همین مدت و تشکیل روزانه ۶۱۲ پرونده مرتبط با مواد مخدر، بود. وقتی که در طول سه ماه ۱۰۰ تن مواد مخدر کشف شود، پوشیده نیست که چندین برابر آن توزیع شده است.

جمهوری اسلامی، همان‌گونه که پیش از این گفته شد، اعلام آمار تعداد معتادان را در ایران به صلاح نمی‌داند. تنها چندین سال پیش بود که رقم ۳ میلیون و ۷۰۰ هزار اعلام گردید. اگر به همان نسبتی که سن اعتبار به مواد مخدر کاهش یافته، بر تعداد معتادان افزوده شده باشد، این آمار اکنون باید رقمی بین ۵ تا ۷ میلیون باشد.

افزایش آمار مرگ و میر معتادان نیز بازتاب همین افزایش اعتیاد به مواد مخدر است. خبرگزاری مهر اخیراً جدولی حیرت آور از مرگ و میر ناشی از اعتیاد به مواد مخدر انتشار داد. در این جدول نشان داده شده است که تنها در طول یک سال ۸۹ تا ۹۰ به استثنای مواردی بسیار اندک در تمام استان‌های کشور، مرگ ناشی از استفاده از مواد مخدر، گاه حتا متجاوز از ۳۰۰ درصد افزایش یافته است. در قم ۳۳۷ درصد، خراسان جنوبی ۱۴۲ درصد، مازندران ۱۰۹ درصد، استان مرکزی ۸۱ درصد، اصفهان ۳۷ درصد، یزد ۳۲ درصد و بقیه نیز بر همین منوال.

این نظم ستمگرانه سرمایه‌داری و رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و سیاست‌های این رژیم است که میلیون‌ها انسان را به تباهی جسمی و معنوی محکوم کرده است و گروه گروه این توده فقیر و زحمتکش را با مرگی زودرس روانه قبرستان می‌کند. در کم‌تر کشوری از جهان است که میلیون‌ها انسان این چنین بی سر و صدا به قتل‌گاه فرستاده می‌شوند. اما مسئله معتادان در ایران فقط به این خلاصه نمی‌شود که میلیون‌ها انسان تباه و نابود می‌شوند. ۶۰ درصد معتادان متأهل اند. از آنجایی که اکثریت بزرگ این معتادان را مردان تشکیل می‌دهند، بر سر همسران و فرزندان آن‌ها چه می‌آید؟ از کجا مخارج زندگی روزمره خود را تأمین کنند؟ چگونه هزینه مرد معتاد را تأمین کنند. اگر هم در زندان به سر می‌برند، این مشکل مزید بر مشکلات موجود را چگونه حل کنند؟ سرنوشت شومی در انتظار اغلب آن‌هاست. بر طبق گزارشاتی که از سوی خود منابع دولتی انتشار می‌یابد، آن‌ها نیز عمدتاً به دو گروه دیگری از قربانیان نظم موجود می‌پیوندند.

با رشد و گسترش فقر و بیکاری به ویژه در طول دو دهه گذشته، فحشا و تن فروشی در ایران وسیعاً گسترش یافته است. این واقعیت بر کسی پوشیده نیست که هیچ زنی حاضر نیست، جسم و جان خود را در ازای پول بفروشد. اما وقتی که پای مسئله فقر و گرسنگی در میان باشد، جبر تحمیلی نظم سرمایه‌داری، زن را ناگزیر می‌سازد که تن خود را بفروشد. زنی که نمی‌تواند کاری پیدا کند، زنی که شوهر معتاد دارد و تأمین

هزینه‌های خانواده بر دوش اوست، زنی که شوهرش در زندان است و هیچ امکانی برای تأمین معاش خود و فرزندان اش ندارد، از سر بدبختی و ناگزیری به تن فروشی روی می‌آورد. هر چه بر دامنه فقر، بیکاری و اعتیاد افزوده شده است، فحشا نیز در سراسر ایران گسترش یافته است. جمهوری اسلامی تا مدت‌ها حتا نامی از واقعیتی که وجود داشت نمی‌برد. گویی که اصلاً پدیده‌ای به اسم فحشا وجود ندارد. اما از قدر این پدیده گسترش یافت که بالاخره ناگزیر شدند به آن اعتراف کنند. اما دقیقاً همانند برخورد با پدیده اعتیاد کوشیدند با سرکوب و بگیر و ببند آن را براندازند. اما کارساز نبود.

حالا مدتی است که دامنه‌ی سرکوب را محدودتر کرده‌اند، ولی تلاش می‌کنند ابعاد آن را ناچیز جلوه دهند. آمارهای چند هزار نفره در مورد شهرهای بزرگ انتشار می‌دهند. در این مورد نیز می‌گویند، بیان آمار واقعی، صلاح نیست. مدیر کل بهزیستی استان تهران در دی ماه سال گذشته گفت: وزارت کشور اجازه پخش آمار زنان خیابانی و ویژه را نمی‌دهد. اما گزارشات تحقیقاتی آمارهای چند صد هزار نفره را برای استان تهران انتشار داده‌اند.

در سال ۸۵ حتا برخی از مسئولان حکومتی نیز تأیید کردند که تعداد زنانی که در تهران به تن فروشی روی آورده‌اند، به رقمی حدود ۳۰۰ هزار نفر می‌رسد. در همان زمان تحقیقاتی که در مورد بیش از ۶ هزار زن خیابانی زندانی صورت گرفت، اعلام شد که سن اغلب آن‌ها بین ۱۵ تا ۲۵ سال است. از آن پس دیگر آماری در این باره انتشار نیافت. در مورد فحشا نیز همانند اعتیاد، گزارشات جدید بر کاهش سن روپس‌گری به ۱۲ سال تأکید دارند. در گزارشی که رئیس پلیس امنیت نیروی انتظامی خراسان در اسفند ماه ۹۰ انتشار داد، گفته شد که ۱۹ درصد زنان خیابانی زیر ۲۵ سال و ۵۵ درصد بین ۲۵ تا ۳۵ ساله هستند. در این گزارش آمده بود که ۲۳ درصد این زنان، مدرک دیپلم و بالاتر دارند. این آمار نیز نشان می‌دهد که بیکاری و فقر این زنان را به تن فروشی واداشته است. در همین حال تعداد دختران فراری از خانه که اغلب ناگزیر به تن فروشی می‌شوند، چنان در حال افزایش است که سازمان بهزیستی رسماً اعلام نموده است، نمی‌تواند کمکی به آن‌ها بکند. سال گذشته یکی از مسئولان نگهداری دختران فراری در گفتگو با خبرنگار گفت: "موج فرار دختران به قدری زیاد است که بهزیستی قادر به سرویس‌دهی به تمام آن‌ها نبوده و به همین خاطر برخی از مراکز نگهداری از این کودکان تعطیل شده است. این دختران فراری از خانه، عموماً از خانواده‌های فقیر و اغلب سنتی روانه خیابان‌ها می‌شوند. گروهی از آن‌ها که توسط پلیس دستگیر می‌گردند به بهزیستی تحویل داده می‌شوند. در سال ۸۸ تعداد پذیرش شده آن‌ها در مراکز بهزیستی ۲۵۰۰ نفر بود.

برخی از نهادهای تحقیقاتی و دولتی رشد سالانه ۱۵ درصد را در افزایش روی آوری به فحشا اعلام کرده‌اند. بر طبق همین تحقیقات، بیکاری، فقر و اعتیاد عمده‌ترین دلایل این زنان برای

تن فروشی بوده است. در گزارشات دیگر به زنان سرپرست خانواده اشاره می‌شود که عمدتاً فقیر و بیکارند، ماهانه رقم ناچیزی بین ۲۵ تا ۴۰ هزار تومان مستمری می‌گیرند و گروهی از آن‌ها برای تأمین معاش خود راه دیگری جز تن فروشی نمی‌بینند. تعداد این زنان سرپرست خانواده، تنها در تهران سالانه ۳۰ هزار نفر افزایش می‌یابد.

رئیس مرکز آسیب‌های اجتماعی شهرداری تهران در گزارشی از گسترش اعتیاد، حاشیه‌نشینی، بیکاری و فحشا می‌گوید ۲۳۰ هزار زن سرپرست خانواده وجود دارد که از هیچ حمایتی برخوردار نیستند. تمام این زنان و دخترانی که بخش قابل ملاحظه آن‌ها به تن فروشی روی می‌آورند، قربانیان نظم سرمایه‌داری، فقر و بیکاری هستند. جمهوری اسلامی در این مورد نیز هیچ راه حلی نداشته و نخواهد داشت.

نظم حاکم بر ایران و فقر و بیکاری برخاسته از آن فجایع اجتماعی بی‌شماری به بار آورده است. گروهی از مردم ایران را به درجه‌ای از مستمندی سوق داده که به تکدی‌گری در کوچه و خیابان روی آورده‌اند. تعداد این مستمندان پیوسته در حال افزایش است. در میان آن‌ها کودکان کم سن و سال فراوانی را می‌توان یافت که از این طریق امرار معاش می‌کنند. گروهی از این کودکان، که اغلب پدران و مادران فقیر، بیکار و معتاد دارند، به فروشندگان دوره‌گرد خیابان‌ها تبدیل شده و مورد انواع سوء استفاده‌ها قرار می‌گیرند. اما این کودکان کار خیابانی تنها بخشی از جمعیت ۲ تا ۳ میلیونی کودکانی را تشکیل می‌دهند که از همان سنین نخست تولد خود ناگزیر به کار کردن در شرایطی برده‌وارند. اکثریت بزرگ این کودکان کار در ازای دستمزدی بسیار ناچیز روزانه حتا تا ۱۲ ساعت در کارگاه‌های کوچک به بند کشیده و استثمار می‌شوند، یا به همراه تمام اعضای خانواده از صبح زود تا تاریکی شب در کوره‌پزخانه‌ها کار می‌کنند تا هزینه زندگی خانواده تأمین گردد.

در ایران که استبداد سرمایه با وجود جمهوری اسلامی به اوج خود رسیده است، سرمایه‌داران و کارفرمایان بی دغدغه این کودکان را استثمار می‌کنند و مورد سوء استفاده‌های متعدد قرار می‌دهند.

جمهوری اسلامی، هرگز آمار دقیقی از کودکان کار و خیابانی انتشار نداده است و محققین و نهادهای مستقل، بیش تر از طریق کودکان بازمانده از تحصیل آن‌ها را ۲ و حتا ۳ میلیون تخمین می‌زنند. سه سال پیش مدیر عامل انجمن حمایت از حقوق کودکان، تعداد کودکان کار پسر را یک میلیون و سیصد هزار و دختران را ۳۷۰ هزار اعلام نمود. رئیس کمیسیون فرهنگی - اجتماعی شورای اسلامی شهر تهران، ۹۰ درصد کودکان کار را در تهران پسر اعلام کرد. درآمدی زیر ۱۰۰ هزار تومان دارند. گاهگاهی گزارشاتی از وضعیت اسفبار کودکان کار در روزنامه‌های رسمی و وابسته به رژیم انتشار می‌یابد که گوشه‌هایی از شرایط هولناک کار و زندگی آن‌ها را نشان می‌دهد.

در اواسط خرداد ماه امسال، گزارشی تحت عنوان "تعداد کودکان کار و کارفرمایان متخلف رو به افزایش است"، در روزنامه خراسان

از کارگران کنگان بیاموزیم! اتحاد و همبستگی رمز پیروزی و موفقیت طبقه کارگر است

به راستی که شعار کارگران سراسر جهان متحد شوید، شعارگره گشای مشکلات کارگران و شعار جاودان، درست و بیجانی است. زیرا در سایه اتحاد، مبارزه و همبستگی است که ما کارگران می توانیم به خواست ها و اهداف مان برسیم. هرگاه اتحاد سراسری کارگران جهان تحقق پیدا کند، ما بعنوان بخشی فعال از طبقه کارگر جهانی- با اتحاد خود است که می توانیم جهان دیگری داشته باشیم، دنیایی که در آن همه برابر هستند و کسی به دیگری ظلم و ستم روا نخواهد داشت. ما می توانیم دنیای آزاد و آباد و برابر ادراک اتحاد و همبستگی عمومی برای خود بسازیم. این کار شدنی و دست یافتنی است!

حرکت بک پارچه و متحدکارگران شرکت "آبادراهان" فازهای ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ واقع در پارس جنوبی کنگان نمونه موفقی از این نوع مبارزه برای بهتر شدن وضع کارگران است. تایم کاری شرکت های مجری در پارس جنوبی، همراه با فصل ها تعیین و به کارگران ابلاغ می شود. در تابستان ساعت کار ۵ / ۶ صبح آغاز و ساعت ۵ / ۱۱ وقت نهار کارگران است. ساعت ۳ بعد از ظهر مجدداً کار شروع می شود و تا پایان تایم روز کار، که ساعت ۸ شب است ادامه دارد. روز های جمعه کارگاه ها صبح کار و فعال هستند. در بعد از ظهر عصر کل فاز تعطیل می باشد.

در تاریخ ۲۳ / ۲ / ۹۱ مدیریت کارگاه شرکت "آبادراهان" فازهای ۲۲ و ۲۳ طی اطلاعیه ای اعلام می دارد، که از این تاریخ به مدت یک ماه، کارگاه روزهای جمعه بطور کامل و تمام وقت فعال است و هرکاری که از این دستور سرپیچی نماید و سرکار حاضر نشود، طبق مقررات، یک روز کسر کاربرایش منظور می شود! چهارروز بعد، مجدداً اطلاعیه جدیدی صادر می نماید که از روز شنبه ۳۰ / ۲ / ۹۱ تایم کاری تا ساعت ۱۱ شب است، که مابقی ساعت کاری، اضافه کاری در نظر گرفته می شود!

در طی هفته کارگرانی که با قانون کارآشنائی داشتند، در بین کارگران و در سرویس رفت و آمد، کارگران را تشویق و ترغیب نمودند- که عصر جمعه سر کار حاضر نشوند.

روز جمعه ۲۹ / ۲ / ۹۱ هیچ کارگری سرکار حاضر نشد. مدیریت کارگاه که مثل مار زخم خورده می ماند و به خود می پیچید، نوچه هایش را روانه کمپ کارگری نمود تا بلکه با وعده های دروغین و ترس و ارعاب بتوانند اتحاد و مقاومت کارگران را از خودداری از کار در هم بشکنند و کارگران را وادار کنند که مشغول به کار شوند. ولی کارگران برای حرف های آن ها تره هم خورد نکردند. در نتیجه دست از پا کوتاه ترک کردند.

روز شنبه ۳۰ / ۲ / ۹۱ به سرویس های رفت و آمد کارگران اعلام می کنند که ساعت ۱۱ شب جهت بردن کارگران به محل کار مراجعه کنند و قبل از آن هیچ سرویسی حق ندارد وارد کارگاه شود. وقتی که تایم کاری ساعت ۸ پایان یافت، کارگران جلوی دفتر شرکت تجمع کردند و اعلام داشتند: ما تا ساعت ۱۱ شب نمی مانیم و چون

سرویس نیست، امروز استثنائاً با کرایه خود به کمپ رفته تا فردا تکلیف را روشن نماییم. کارگران شروع به حرکت به سمت دژبانی کردند، مدیریت کارگاه وقتی که وضعیت را سنجید، گفت به سرویس ها اطلاع بدهید که برای بردن کارگران به محل کارگاه بیایند!! این تصمیم مدیریت عقب نشینی آشکاری در مقابل اتحاد و اراده واحد کارگران بود.

هفته بعد در تاریخ ۴ / ۳ / ۹۱ اطلاعیه ی مجددی صادر شد و روز جمعه ۵ / ۳ / ۹۱ کارگاه را فعال اعلام کردند و تذکر دادند که علاوه بر غیبت آن روز، یک روز کسر کار برای کارگرانی که بر سر کار حضور پیدانی کنند در نظر گرفته می شود! این بار هم این اطلاعیه از طرف کارگران نادیده گرفته شد و کارگران از رفتن بر سر کار خودداری کردند! صبح شنبه در بین کارگران شایع وزمزمه می شود که کسر کار مندرج در اعلامیه برای کارگری که تسویه حساب نموده منظور شده و یک روز حقوق از این کارگر کسر گردیده است. این خبر با عث شد که کارگران جلوفتر شرکت اجتماع کرده و اعلام داشتند: سرکار حاضر نمی شویم تا علت کسر کار مشخص شود. مسئول امور اداری شرکت در جمع کارگران حاضر شد و اعلام کرد که این شایعه است و به هیچ وجه صحت ندارد و چنانچه کارگری کسر کار به خورد، من جوابگو هستم. به دنبال این صحبت و قول مدیر اداری، کارگران اقدام به رفتن به سر کار کردند. روز جمعه هفته بعد دیگر هیچ گونه اطلاعیه ای از طرف مدیریت صادر نگردید و کارگران توانستند اراده جمعی خود را با اتحاد و همبستگی به مدیریت تحمیل نمایند. این پیروزی تاثیر بسیار مثبتی روی روحیه مبارزاتی کارگران داشت.

کمپ کارگری "آبادراهان" واقع در کیلومتر ۷ کنگان به سمت عسلویه است، که کارگران سه کارگاه از "آبادراهان" واقع در کنگان را در خود جای داده است. این سه کارگاه عبارتند از ۱- کارگاه کارخانه آسفالت ۲- کارگاه فاز ۱۳ و سوم کارگاه فاز ۲۲ و ۲۳ که جمع این سه کارگاه باعث گردیده کمپ با مشکلات فراوانی مواجه شود. از جمله تراکم جمعیت در اتاق ها، وضعیت بد بهداشتی اتاق ها و حمام ها و دستشویی ها و سرانجام محوطه کمپ. در یک گزارش ارسالی قبلاً وضعیت این کمپ اطلاع رسانی شد. نبود آب سرد و پائین بودن فشار آن جهت حمام کردن کارگران از یک سو و از سوی دیگر کیفیت پائین غذا و ندادن دسر و قندوچای به کارگران و وضعیت پائین حقوق و دستمزد و دیر پرداخت کردن آن و ندادن فیش حقوقی وضعیت ایجاد کرد، که کارگران در تاریخ ۱۸ / ۲ / ۹۱ جلوی کمپ اجتماع کردند، از رفتن به سرکار خودداری نمودند و اجازه ندادند که هیچ خودرویی از کمپ خارج شود و یا وارد کمپ گردد. کارگران همه یک صدا به طرح مشکلات کمپ پرداختند و به عنوان خواست های خود گفتند تا مشکلات کمپ را حل نکنند و خواست های ما تحقق پیدا نکند به سرکار بر نمی گردیم. به دنبال اعتراض کارگران،

سروکله عوامل و نوچه های رئیس کارگاه پیداشد و خطاب به کارگران گفتند: آقا بیایید بروید سرکار، خواسته های خود را روی کاغذ بنویسید و امضاء کنید تا ما یکی یکی به آن ها رسیدگی کنیم ولی کارگران یک صدا با هم گفتند ما با شما حرفی نداریم، فقط با رئیس کارگاه گفتگویی کنیم. عمه واکره مدیریت دست از پادراز ترکمپ راترک کردند. این بار عده ای دیگر باترفند جدیدی وارد صحنه شدند. به این شکل که صفوف متحد کارگران را بشکنند. بطور مثال می گفتند کارگران فاز ۱۳ بیایند تا مشکلات را حل کنیم و یکا کارگران فاز ۲۲ بیایند تا مشکلاتشان را برطرف کنیم و ما با کارگران فاز ۱۳ کاری نداریم! که باز هم کارگران یک صدا و محکم در جواب آن ها گفتند: فاز ۱۳ و ۲۲ نداریم. مشکلات یکی است و طرف صحبت ما مدیریت است و ما با شما کاری نداریم. این تجمع تا عصر ادامه داشت. مدیر کارگاه عصر در جمع کارگران حاضر شد و وعده ای به عنوان نماینده کارگران و با حضور خود کارگران وارد گفتگو با رئیس شدند، که رئیس کارگاه خواست های کارگران را قبول کرد و در مورد پرداخت حقوق گفت در اسرع وقت پرداخت می کنم. نماینده کارگران و کارگران خطاب به رئیس کارگاه عنوان کردند که تا دوشنبه ۲۲ / ۳ / ۹۱ (حدوداً یک ماه) فرصت دارید که به خواست های ما رسیدگی کنید در غیر این صورت ما دوباره اعتصاب و تجمع می کنیم. کارگران مشروط دست از تجمع برداشته و به سرکار خود برگشتند. آنان که این گزارش تهیه می شود، دارند حمام و دستشویی ها را تعمیر می کنند و اتاق ها را سمپاشی می کنند و بقیه مطالبات را در دستور کار قرار دادند. کارگران با اعتصاب و اتحاد و همبستگی خود توانستند به خواست های خود دست بیابند. این درس بزرگ و خوبی برای کارگران بود. آنان در عمل یاد گرفتند که با اعتراض، اتحاد و اعتصاب یک پارچه، می توانند به خواست های خود برسند.

زنده باد سوسیالیسم - به امید روزی که کارگران سراسر جهان با هم متحد شوند.
مزدک ۱۲ / ۳ / ۹۱



در اهمیت مبارزه برای لغو حجاب اجباری

درونی حاکمیت تبدیل گشته است.

از آغاز مرحله‌ی جدید سرکوب زنان تحت عنوان "مبارزه با بدحجابی"، اختلاف در میان حاکمان - که تضادهای درونی‌شان شکل حادی به خود گرفته است - در رابطه با تأثیر این سیاست، بازتابی گسترده‌تر از گذشته یافت، به‌گونه‌ای که آخوند استادی (امام جمعه قم) مجبور شد از حمایت خامنه‌ای از این طرح و عمل‌کرد نیروی انتظامی خبر دهد و در تهران نیز تعدادی اوباش به نام "نمازگزار" بعد از نماز جمعه دست به راهپیمایی زده و در شعارهای خود از نیروی انتظامی حمایت کردند. احمدی مقدم فرمانده نیروی انتظامی نیز خود در سخنانی با صحنه گذاشتن بر این اختلافات گفت: "برخی افراد به نیروی انتظامی گلایه می‌کنند و ایراد می‌گیرند که نیروی انتظامی به حفظ حجاب و بدحجابی چه کار دارد، در حالی که استکبار در حال اشاعه فرهنگ غربی و غیراسلامی در جامعه است و نباید فراموش کنیم که وظیفه نیروی انتظامی حضور فعال در تمامی صحنه‌هاست".

اما علت اختلاف نه در به رسمیت شناختن حق زنان در انتخاب نوع پوشش که در بازتاب و نتایج این روش است. جناحی که به گفته‌ی امام جمعه قم از حمایت خامنه‌ای برخوردار می‌باشد، بر این باور است که با تشدید سرکوب زنان به بهانه‌های گوناگون، می‌توان آن‌ها را به خانه‌ها بازگرداند و در نتیجه این نیروی عظیم اجتماعی را که نقش فعالی در جنبش‌های اعتراضی داشته و دارد، پاسیو و غیرفعال نمود. تشدید برخورد با دانشجویان دختر به بهانه‌ی "بدحجابی" و یا تفکیک جنسیتی و اقدامات مشابهی آن با توجه به نقش برجسته‌ی آن‌ها در جنبش اعتراضی سال ۸۸ مثال آشکار این سیاست حاکمیت است. حتی در نوع شکنجه‌های جسمی و روحی شدیدی که در مورد دختران بازداشت شده در سال ۸۸ به کار برده شد، ارتباط روشنی با این خط و سیاست در مورد زنان می‌توان یافت.

از سوی دیگر از آنجایی که رژیم ناتوان در حل و حتماً جلوگیری از تشدید نابسامانی‌های اجتماعی می‌باشد، همواره با فرار به جلو سعی می‌کند علت این نابسامانی‌ها را به عواملی غیرمرتبط ربط دهد. از همین رو تشدید جرم و جنایت، فحشا، آدم‌ربایی و تجاوز را نیز سعی می‌کند به پدیده‌ای به نام "بدحجابی" ربط دهد و آن وقت حتی از پاسخ به این سوال ابتدایی نیز عاجز می‌ماند که اگر واقعا این پدیده‌های شوم اجتماعی به نوع پوشش زنان ربط دارد، پس چرا در کشورهایی که زنان از این حق برخوردار هستند، ما شاهد چنین وضعیت فجیعی نیستیم؟! اما در ایران کشوری که زنان از حق انتخاب پوشش محروم هستند، این فجایع در سطح دنیا اگر نگوییم بی‌نظیر حداقل می‌توانیم به آن واژه کم‌نظیر را اطلاق کنیم!! اینجاست که باید به این سوال پاسخ داد که چرا حکومت اسلامی این همه بر حجاب و سرکوب زنان به بهانه‌ی "بدحجابی" تأکید دارد؟ البته باید تأکید کرد که این گروه هم چنین از حمایت آخوندهای مرتجع قم که به "مراجع تقلید" معروف هستند نیز برخوردار می‌باشند، افراد

عقب‌افتاده و متحجری که هنوز در دوران قرون وسطا زندگی می‌کنند و هرگز از آن فراتر نیز نخواهند رفت. افرادی که زن را بخشی از متعلقات مرد دانسته و برای آن‌ها زن نه یک انسان که یک کالای قابل خرید و فروش است، خریدی که می‌توان نام آن را ازدواج دائم، موقت و یا هر چیز دیگر گذاشت (۲).

اما گروهی از حاکمیت معتقد به بن بست این روش برخورد و تأثیر معکوس آن هستند. در سایت "تابناک" در مقاله‌ای با قلم الهام قرهی با طرح این موضوع که "چرا در فاصله یک سال اخیر، ون‌های مورد استفاده در طرح، جایشان را به مینی‌بوس دادند؟ مگر نه این‌که این طرح در زمستان گذشته هم به اجرا گذاشته شده و در تابستان قبلی هم به شدت پیگیری می‌شد؟!" می‌خوانیم: "این شیوه برخورد که مدت‌ها در حال اجراست، نتیجه مطلوبی نداشته و به عکس باعث عصیان و سرکنشی بیشتر در میان جوانان شده است... اوضاع روز به روز در حال وخیم‌تر شدن است و افزایش دادن خودروهای گشت ارشاد، نیروی پلیس را که باید برای افزایش امنیت مورد نیاز همین خانم‌ها برای رفت و آمدشان در شهر مورد استفاده قرار گیرد، به ابزاری برای برخورد با ایشان تبدیل می‌کند و این گونه است که حوادثی مانند پارک طالقانی رخ می‌دهد".

وی در این مقاله به نکته‌ای اشاره می‌کند که تا حدودی روح سیاست حاکمیت در رابطه با نقض حق پوشش زنان را آشکار می‌سازد، او می‌نویسد: "شاید بی‌راه نرفته باشیم اگر گشت ارشاد را نسخه جدید گشت‌های ضربت سالیان نه چندان دور بدانیم که آوازه رفتارشان بیشتر منجر به ترس از مجری قانون بود تا ترس از قانون شکنی". معنای صریح جملات فوق این است که ایجاد گشت ارشاد و مبارزه با "بدحجابی" بهانه‌ای برای ایجاد ترس از "مجری قانون" (بخوان حاکمیت) در میان زنان می‌باشد.

اما نویسنده‌ی سایت تابناک تنها کسی نیست که بن بست این روش را اعلام می‌کند. در سایت "الف" و از زبان یکی از مقاله‌نویسان آن و در نقد عمل‌کرد نیروی انتظامی می‌خوانیم: "امسال نیز طرح مبارزه با بدحجابی از چندی پیش شروع شد، طرحی که حاصل و ثمره آن فقط فراهم آوردن خوراک تبلیغی برای رسانه‌های بیگانه و ضد انقلاب است". در واقع این افراد معتقدند با برخوردهای این‌چنانی نباید "این گروه از زنان" را به مخالفان سیاسی حاکمیت تبدیل کرد. برعکس این جریان معتقد است که با ایجاد امکاناتی برای بخش‌های مرفه و نیمه مرفه جامعه، باید آن‌ها را از مخالفان به حداقل حامیان غیرفعال جمهوری اسلامی تبدیل کرد و این درست نقطه مقابل دیدگاهی ست که پدیده‌ی "بدحجابی" را سیاسی می‌نامد. شجونی عضو شورای مرکزی روحانیت مبارز می‌گوید:

"برخی این روزها مساله حجاب را ابزار سیاست خود قرار داده‌اند و به گونه‌ای می‌خواهند به جمهوری اسلامی دهن کجی کنند". سخنانی که بی‌ربط با یک واقعیت روشن یعنی خواست زنان در حق انتخاب نوع پوشش که یک قدم مهم در مبارزه برای برابری زن و مرد است، نمی‌باشد. این جریان معتقد است که به رسمیت شناختن حق انتخاب نوع پوشش تنها در عمل و حتی نه در نظر، منجر به بالاتر رفتن موضع و خواست‌های

جنبش زنان می‌گردد و از همین زاویه با آن به‌شدت مخالفت می‌کند.

اختلاف بر سر نوع برخورد با مساله حجاب بعد از برخورد نیروی انتظامی با زنان در جریان برگزاری یک کنسرت در برج میلاد و کنسرتی دیگر در نمایشگاه بین‌المللی تهران، تعطیلی جشنواره‌ی غذاهای سنتی، پلمپ سینما به بهانه‌ی پخش مسابقه‌ی فوتبال برای زنان و مردان، در روزهای اخیر شدت بیشتری یافته و واکنش برخی مقامات دولتی را نیز بدنبال داشت. حتی جواد شمقدری که یکی از مرتجع‌ترین معاونت‌های سینمایی وزارت ارشاد در تاریخ حکومت اسلامی است، در مراسم افتتاح باشگاه خبرنگاران پلیس و انجمن سینمای پلیس در پاسخ به "کارگر" معاون اجتماعی نیروی انتظامی مبنی بر اینکه "از این پس هر جشنواره و جشنی در حوزه سینما بر مبنای ارزش‌ها نباشد همانند جشنواره غذا تعطیل می‌شود"، با تأکید بر مخالفت احمدی‌نژاد با رفتارهای فراقانونی نیروی انتظامی در پلمپ سینماها گفت: "ما قطعا این رفتار خلاف قانون اداره اماکن را از جایگاه مسنولین نظام و در مجموعه دولت پیگیری خواهیم کرد". وی بیش از دو سال قبل نیز به دلیل سخنانی که در گفت‌وگوی دو نفره با "کوشکی" (از مرتجعانی که در دانشگاه امام حسین وابسته به سپاه تدریس می‌کند) بر زبان آورده بود، خبرساز گشته بود. وی به "کوشکی" و در پاسخ به انتقادات او در مورد حجاب خبرنگاران جشنواره فیلم فجر گفته بود: "کی نوشته باید حجاب زنان الزامی باشد" و در پاسخ به وی در مورد نظر مراجع و خامنه‌ای در مورد حجاب به زدن پوزخندی اکتفا کرده بود. نامه‌ی فضاحت‌بار چماق‌دار سینما (فرج سلحشور) در حمایت از نیروی انتظامی که چند روز پیش انتشار یافت نیز چیزی نیست جز واکنش و بازتاب این اختلافات در حاکمیت اسلامی در نتیجه‌ی نتایج و تأثیرات تشدید برخوردهای رسوای نیروی انتظامی با زنان.

هرگز اعتراف به شکست سیاست تحمیل حجاب اجباری به زنان تا این حد علنی نبوده است و هرگز تا این حد به محل مناقشات درونی حاکمیت تبدیل نشده بود. اعتراف به این موضوع نشان دهنده‌ی گسترش مقاومت زنان در برابر حاکمیت و اراده‌ی آن‌ها برای مبارزه برای حق انتخاب نوع پوشش است. دیرزمانی نیست که زنان لیبرال و اصلاح طلب که نمایندگی بخش‌های مرفه و نیمه مرفه خرده‌بورژوازی مدرن را یدک می‌کشیدند در ائتلاف با "اصلاح طلبان" که نمایندگی بخشی از طبقه مسلط (بورژوازی) را یدک می‌کشند با پرهیز و چشم‌پوشی از طرح "خواست حق تعیین نوع پوشش" آن‌ها را رادیکالیزه کردن جنبش زنان نامیده و خود را به اصلاح برخی از قوانین طلاق و مانند آن مشغول می‌داشتند و خود را در عین حال بخشی از زنان دگراندیش می‌نامیدند!!

اما در همان زمان سازمان ما و دیگر نیروهای چپ و انقلابی بر سیاست همیشگی خود در مورد "لغو حجاب اجباری" به عنوان یکی از خواست‌های مهم جنبش زنان تأکید کردند و بیانیه سازمان در اردیبهشت سال ۸۹ با عنوان "حجاب اجباری ملغا باید گردد" یکی از همین موارد بود. در بخشی از این بیانیه و خطاب به زنان آگاه و

در اهمیت مبارزه برای لغو حجاب اجباری

ستمکش ایران آمده بود: "حق انتخاب پوشش یکی از بدیهی‌ترین حقوق زنان است. ما نه تنها برای برابری حقوقی زن و مرد مبارزه می‌کنیم که برابری اجتماعی و سیاسی زنان در تمامی عرصه‌ها از اهداف مبارزه‌ی ماست."

جمهوری اسلامی یکی از بدیهی‌ترین حقوق شما را نشانه رفته تا با لگد مال نمودن این حق، ضمن تحقیر زنان، حجاب اجباری را به نماد سرکوب زنان در ایران تبدیل نماید. به گونه‌ای که امروز حجاب گویی به حیات حکومت اسلامی پیوند خورده است. حکومتی که تحمیل حجاب در آن به معنای تداوم سرکوب و تحقیر زنان است."

آن چه را که دو سال پیش بر آن تاکید نمودیم امروز آشکارتر از گذشته خود را نشان می‌دهد. حجاب اجباری نماد سرکوب زنان ایران در حکومت اسلامی است و مبارزه علیه این نماد، مبارزه‌ای است در راستای برابری زنان و مردان، مبارزه‌ای که باید با شعار "حجاب اجباری ملغا باید گردد" به هر شیوه‌ی ممکن و از هر سو از آن حمایت کرد.

پی‌نوشت:

۱ - رادان فرمانده نیروی انتظامی تهران در ۲۰ آذرماه ۹۰ با اعلام این خبر از چکمه‌های بلند، شلوارها و مانتوهای تنگ، کاپشن‌های کوتاه، استفاده از کلاه بدون روسری و مقتعه به‌عنوان مصداق بدحجابی نام برده بود.

۲ - اکرمی عضو شورای مرکزی جامعه روحانیت مبارز و نماینده مجلس هشتم در سخنانی در فروردین ماه گذشته ضمن حمایت از اقدامات نیروی انتظامی گفت: "اگر زن یا دختری اسلام و جمهوری اسلامی را پذیرفته باشد، باید ضروریات آن که یکی از آن‌ها حجاب است را هم بپذیرد زیرا دختری که حجاب را رعایت می‌کند این پیام را می‌رساند که صاحب دارد."



خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در تاریخ ۲۷ خرداد ۱۳۹۱ سازمان اطلاعیه ای با عنوان "یورش وحشیانه به گردهمایی و بازداشت فعالان کارگری را شدیداً محکوم می‌کنیم" انتشار داد. در این اطلاعیه چنین آمده است: "برطبق خبری که امروز از سوی کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری انتشار یافت، نیروهای امنیتی و اطلاعاتی رژیم، ظهر روز جمعه بیست و ششم خرداد با یورش به خانه‌ای در کرج که فعالان کارگری در آن جا گرد هم آمده بودند، بیش از ۶۰ نفر از حاضران در این خانه را دستگیر نمودند. نیروهای سرکوب رژیم در حالی که مسلح بودند با هجوم وحشیانه به محل گرد هم آئی فعالان کارگری و ایجاد رعب و وحشت در میان همسایگان اقدام به بازداشت ده‌ها تن از اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری و دیگر فعالان کارگری نمودند و آن‌ها را به محل نامعلومی منتقل کردند." در ادامه اطلاعیه به اسامی تعدادی از بازداشت شدگان اشاره شده و سپس چنین آمده است: "سازمان فدائیان (اقلیت) این اقدام وحشیانه رژیم علیه فعالان کارگری را شدیداً محکوم میکند و خواستار آزادی فوری کلیه بازداشت‌شدگان است. سازمان فدائیان (اقلیت) همه آزادیخواهان و نیروهای انقلابی و کمونیست را به تلاش و مبارزه برای آزادی فوری بازداشت‌شدگان و تمام کارگران زندانی فرا می‌خواند."

"تهدید، سرکوب و تعرض به زنان را محکوم می‌کنیم" عنوان اطلاعیه دیگری است که در تاریخ ۲۶ خرداد ۱۳۹۱ انتشار یافت. در این اطلاعیه پس از اشاره به از سرگیری تهدید و سرکوب زنان در آستانه فصل گرما و به بهانه بدحجابی و فضا سازی علیه زنان از تریبون‌های نماز جمعه چنین آمده است: "سناریوی تشدید سرکوب زنان، با بسیج گله‌های حزب الله و اعلام راهپیمایی آنان پس از اقامه نماز جمعه ۲۶ خرداد از درب اصلی دانشگاه تهران به سوی میدان انقلاب، تکمیل گردید. در اطلاعیه انصار حزب الله تهران آمده است: "این راهپیمایی در حمایت و قدرانی از اقدامات غیرتمندانه و هوشمندانه اخیر نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران [بخوان اقدامات سرکوبگرانه] در مقابله با عوامل ابتدال فرهنگی و همچنین در اعتراض به انفعال دستگاه‌های متولی فرهنگ و به خصوص رسانه ملی صورت می‌پذیرد."

جلادان و ددمنشان جمهوری اسلامی از خامنه‌ای گرفته تا مجلس و دولت، از امامان جمعه گرفته تا قوه‌ی به اصطلاح قضائیه، از گله‌های چماق بدست حزب الله گرفته تا نیروی‌های سرکوبگر انتظامی، همه به اتفاق، جار می‌زنند که "زنان با بدحجابی و بی‌حجابی، امنیت اخلاقی جامعه را به خطر انداخته‌اند". فغان برآورده‌اند که "زنان فساد برانگیزند، آنان را باید در گونی حجاب کرده تا فساد برنخیزد". این است معنای حکومت اسلامی، حکومت نقض‌کننده ابتدایی‌ترین حقوق زنان، حکومت خشونت و شکنجه و اعدام، حکومت تجاوز و زندان و سرکوب‌های عریان. "در ادامه اطلاعیه ضمن اشاره به بیداری و مبارزات آزادی‌خواهانه زنان و واژه حکومت اسلامی از آن چنین آمده است: "جمهوری اسلامی با پیشبرد این گونه طرح‌ها و اقدامات ضد دموکراتیک و زن‌ستیزانه، هدفی جز انتقام از مبارزه‌ی زنان ایران در سر ندارد. نقش آفرینی شما زنان آگاه و ستم‌دیده در مبارزه علیه ارتجاع حاکم بر ایران و تجلی این مبارزات در سال ۸۸، مرجعان جمهوری اسلامی را به انتقام بیشتر از زنان جامعه سوق داده است. با وجود این، جمهوری اسلامی باید بداند که با اینگونه اقدامات ارتجاعی و سرکوبگرانه علیه زنان، هرگز قادر نبوده و نخواهد بود تا جلوی گسترش مبارزات زنان ایران را سد کند. با مقاومت و گسترش مبارزات، اقدامات ارتجاعی و سرکوبگرانه رژیم را درهم شکنید." در پایان اطلاعیه خطاب به توده‌های تحت ستم ایران! و مردان آگاه و مبارز! چنین گفته شده است: "بیانید با هم از حق برابری اجتماعی و سیاسی زنان در تمامی عرصه‌ها حمایت کنید. از لغو حجاب اجباری و حق انتخاب پوشش، که جزو بدیهی‌ترین حقوق زنان است حمایت کنید. هر کجا که نیروهای سرکوب به زنان حمله می‌کنند، به یاری آن‌ها برخیزیم. نگذاریم اوباشان رژیم، آن‌ها را دستگیر نموده و با خود ببرند. از حق زنان در آزادی انتخاب پوشش دفاع کنیم. دفاع از حقوق مسلم زنان، جزئی از نبرد تجزیه‌ناپذیر تمامی کارگران، زحمتکش‌ها و خلق‌های ساکن ایران است. با حمایت جمعی از زنان و دختران مبارز ایران، تهاجم دشمن را با تهاجمی بزرگتر پاسخ گوئیم."

کمیته خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)، روز ۲۵ ژوئن ۲۰۱۲ (۵ تیر ۱۳۹۱) برای اعتراض به دستگیری فعالین کارگری عضو کمیته هماهنگی، و برای آزادی تمام فعالین کارگری زندانی فراخوانی با عنوان "فراخوان به کمپین برای آزادی فعالین کارگری زندانی: جای کارگران و فعالان کارگری در زندان نیست" انتشار داده و اعلام کرده است که به کمپین اعتراضی مشترک سازمان‌ها و نهادهای کارگری که در روز شنبه ۳۰ ژوئن ۲۰۱۲ برگزار می‌شود، می‌پیوندند.

در این فراخوان ضمن اشاره به وضعیت دشوار معیشتی و بی‌حقوقی کارگران، شجاعت کارگرانی ستوده شده که "با وجود مصایب اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، به رغم ارباب و سرکوب" رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، برای دفاع از حقوق خود، تشکل‌های مستقل خود را ایجاد می‌کنند. در این فراخوان از ایرانیان مبارز، نیروهای انقلابی، فعالین و هواداران سازمان خواسته شده با شرکت در این کمپین، به دستگیری کارگران اعتراض کرده و خواهان آزادی تمام فعالین کارگری شوند.

کمک های مالی

کاتادا

لاوکومه

۵۰ دلار

نرگس

۱۰ دلار

نفیسه ناصری

۲۰ دلار

دمکراسی شورانی ۱

۱۰۰ دلار

دمکراسی شورانی ۲

۱۰۰ دلار

حسن نیکداوودی

۲۵ دلار

فرهاد سلیمانی

۲۵ دلار

بهمن آژنگ

۲۵ دلار

فریبرز - ۱۹

۲۰ دلار

زنده باد انقلاب

۳۰ دلار

طوفان در راه است

۲۵ دلار

زنده باد انقلاب

۲۵ دلار

طوفان در راه است

۲۵ دلار

هلند

هواداران سازمان- هلند

۱۶۰ یورو

دانمارک

هوشنگ احمدی

۲۰۰ کرون

دکتر نریمسا

۲۰۰ کرون

م. پ.

۴۰۰ کرون

کولنتای

۳۰۰ کرون

سوئد

احمد سوئد

۵۰ یورو

انگلیس

مسافر

۶۰ پوند

۳۰ فرانک

سونیس

علی‌اکبر صفائی فراهانی

۳۰ فرانک

سیامک اسدیان (اسکندر)

۳۰ فرانک

امیر پرویز پویان

۵۰ فرانک

حمید اشرف

۶۰ فرانک

سعید سلطانیپور

ایران

احمد شاملو

۵۰۰۰ تومان

رفیق حمید مومنی

۵۰۰۰ تومان

رفیق بیژن جزنی

۱۰۰۰۰ تومان

عواقب اجتماعی نظم سرمایه‌داری و سیاست‌های جمهوری اسلامی

انتشار یافت. گزارش‌گر از کوره پزخانه‌های محمودآباد در انتهای جاده خاوران گزارش می‌کند و "کودکانی که از ساعت ۳ صبح از خواب برمی‌خیزند و تا ۸ صبح کار می‌کنند. یک ساعت فرصت صبحانه و خواب دارند و دوباره کار می‌کنند تا ۸ شب. برای آن‌ها مدرسه شبیه یک خیال است، پارک و شهر بازی به رؤیا می‌ماند و بازی‌های کودکان از یانشان رفته است. آن‌ها فقط کار کردن را می‌شناسند و خستگی‌هایی را که با خود شب‌ها به بستر می‌برند. با این همه خستگی و فرسودگی کارفرمایان حقوق‌شان را به والدین‌شان می‌دهند و هستند والدینی که این پول‌ها را خرج مواد مخدر می‌کنند و جز حسرت چیزی نصیب کودکان نمی‌شود." از کارگاه‌هایی گزارش می‌شود که کودکان ۱۰ تا ۱۳ ساله در آن‌ها به سرعت از روی الگو ورقه‌های چرمی را قیچی می‌کنند و از ۸ صبح تا ۱۲ شب کار می‌کنند و از هر گونه امکانات رفاهی و بهداشتی محرومند. از کارگاه مکانیکی خودروهای سنگین گزارش می‌شود که کارفرما با تسمه پروانه خودرو به جان کودک ۷ یا ۸ ساله افتاده است و این کودک کار اشک ریزان التماس می‌کند. بخش بزرگی از کودکان کار به ویژه دختران در کارگاه‌های قالی‌باقی شهرها و روستاها در ازای دستمزدی ناچیز مشغول به کارند.

تارنمای اینترنتی ایلنا در گزارشی از این کارگاه‌های قالی‌باقی و کودکان کار، از چهار خواهر کم سن و سال می‌نویسد که با انگشتان کوچک و ماهر خود بهترین قالی دست‌باف تبریز را می‌بافند، از عطیه که تا دو سال پیش شاگرد درس خوان مدرسه شبانه بود. وقتی که اولیای مدرسه و اعضای یکی از انجمن‌های حمایتی به دلیل غیبت‌های مکرر جویای احوالات عطیه می‌شوند و با مراجعه به خانه خشتی و بیغوله دختر بچه ۱۴ ساله با دیدن پرده‌ای که به تن فروشی بچه اختصاص داشت، به دلایل غیبت او پی می‌برند.

این گزارش می‌افزاید: "امثال عطیه، ناهید، رقیه، حمید و هزاران هزار کودک کار در کشور زیاد است، اما عده‌ای با زباله‌گردی، دستفروشی یا تکی‌گری در سر چهارراه‌ها به چشم می‌آیند و عده‌ای هم پنهان و آرام تلف می‌شوند و در این میان کسی اشاره‌ای به قربانیان جنسی، کودکان حمل‌کننده مواد مخدر و غیره نمی‌کند."

در تحقیقاتی که روی گروه‌هایی از کودکان کار انجام گرفته، نشان می‌دهد که اغلب آن‌ها از همان سنین کودکی به انواع و اقسام بیماری‌ها مبتلا هستند. ۱۵ درصد مورد سوء استفاده جنسی قرار گرفته‌اند، ۲۰ درصد کودکان خیابانی به مواد مخدر اعتیاد دارند و ۴۰ درصد آن‌ها در خانواده‌هایی زندگی می‌کنند که دست کم یکی از اعضای خانواده به مواد مخدر معتاد است.

در یک چنین جامعه‌ای نمی‌توان چیز دیگری جز این انتظار داشت که سال به سال بر آمار معتادان به مواد مخدر افزوده گردد، کودکان بی سرپرست، خیابانی و کار افزایش یابد، تن‌فروشی دائماً ابعاد وسیع‌تری به خود بگیرد،



دفاع شرمگینانه راه کارگر (هیئت اجرایی) از جمهوری اسلامی زیر پوشش مبارزه ضد امپریالیستی

راه کارگر (هیئت اجرایی) که در مقاطعی حساس از تاریخ سیاسی کشور در کنار جمهوری اسلامی قرار گرفته است، بار دیگر با متهم کردن چند سازمان سیاسی از جمله سازمان فداییان (اقلیت) به "همدستی با امپریالیسم"، چهره واقعی خود را آشکار ساخته است.

همچنین، راه کارگر (هیئت اجرایی) در این اطلاعیه، با همان شیوه‌های نخنما و کودکانه که ویژگی جریانات سیاسی میرا می‌باشد، جمعی از خانواده‌های جان‌باختگان و زندانیان سیاسی سابق چپ و رادیکال، با کارنامه‌های چند ده ساله از مبارزه علیه جمهوری اسلامی و حامیان امپریالیست آن، را "عوامل سیاست‌های امپریالیستی" نامیده است.

بر همگان آشکار است که "ایران تریبونال" تشکیلی مستقل و دمکراتیک بوده و "سازمان فداییان (اقلیت)" هیچ‌گونه نقشی در "ایران تریبونال" ندارد؛ اما سازمان ما همواره بر تلاش زندانیان سیاسی سابق و خانواده‌های جان‌باختگان برای پرتو افکندن بر جنایات رژیم ارج گذاشته و می‌گذارد. اما چرا راه کارگر (هیئت اجرایی) چنین ادعاهای سخیفی را علیه سازمان ما طرح کرده است؟ از دیدگاه ما، راه کارگر (هیئت اجرایی) هیچ‌گاه درک نکرده است که مبارزه علیه امپریالیسم و سیاست‌های آن از مبارزه علیه سرمایه‌داری جدایی‌ناپذیر است؛ زیرا که اساسا سوسیالیسم این سازمان، چیزی فراتر از سوسیال دمکراسی و پارلمانتاریسم نیست.

مارکسیست‌ها، برای مبارزه با امپریالیسم صرفا به محکوم کردن سیاست‌های امپریالیستی اکتفا نمی‌کنند، بلکه برخلاف فرمیست‌ها، مبارزه علیه تحریم‌ها و تمام اقدامات ارتجاعی امپریالیسم را از مبارزه برای سرنگونی این رژیم تفکیک‌ناپذیر می‌دانند.

این‌روست که سازمان فداییان (اقلیت)، به‌عنوان سازمانی کمونیست، سیاست روشنی را در برابر کارگران و زحمتکشان قرار داده و به صراحت اعلام کرده است: "انقلاب را بدیل جنگ قرار دهید."

به روشنی، این موضع، خوشایند کسانی نیست که تحت پوشش مبارزه ضد امپریالیستی، شرمگینانه از جمهوری اسلامی دفاع می‌کنند. آن‌چه راه‌کارگر (هیئت اجرایی) را به صدور این اطلاعیه واداشته نه نگرانی آن‌ها از خدشه‌دار شدن مبارزه ضد امپریالیستی بلکه بن‌بست نظری و سیاسی این جریان و نگرانی آن‌ها از رشد روزافزون دیدگاه‌های انقلابی و رادیکال در جنبش چپ و کمونیستی ایران است.

این سازمان که بارها ناپیگیری خود در مبارزه علیه جمهوری اسلامی را به اثبات رسانده است، این بار، به جنجال‌آفرینی و ایراد اتهامات بی پایه به سازمان ما روی آورده تا ماهیت تفکرات راست و اپورتونیستی خود را پنهان سازد.

مرگ بر امپریالیسم - مرگ بر سرمایه‌داری
مرگ بر جمهوری اسلامی - زنده باد انقلاب
کمیته خارج کشور سازمان فداییان (اقلیت)
۲۱ ژوئن ۲۰۱۲ (۱ تیر ۱۳۹۱)

نمی‌خواهند ورشکستگی نظام طبقاتی موجود را که سرمنشا و علت تمام معضلات، نابسامانی‌ها و بحران‌های اجتماعی موجود است، جار بزنند. جمهوری اسلامی حتماً قادر به حل یک مورد از بی‌شمار مصائب و معضلات اجتماعی جامعه ایران و فجایع ناشی از آن نیست. وقتی که مردم کار داشته باشند، زندگی مادی و معیشتی آن‌ها تأمین باشد، فشارهای متعدد اجتماعی و سیاسی از دوش توده مردم برداشته شود، شکاف فقر و ثروت، غنی و فقیر وجود نداشته باشد، تمام نابسامانی‌های اجتماعی موجود به سادگی حل خواهد شد.

در ایران، مادام که نظم سرمایه‌داری حاکم است و مادام که جمهوری اسلامی بر سر کار است، بهبودی در اوضاع رخ نخواهد داد و توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران از عواقب اجتماعی هولناک نظم اقتصادی - اجتماعی و سیاسی موجود رهایی نخواهند یافت. تنها، سوسیالیسم راه حل قطعی و ریشه‌ای تمام معضلات و نابسامانی‌های اجتماعی موجود است.

بر تعداد مستمندانی که به تکی‌گری روی می‌آورند افزوده گردد، حاشیه نشینی و کارتن‌خوابی رشد کند، و تجاوز به زنان، قتل و ناامنی به پدیده‌های دائمی تبدیل گردد.

جمهوری اسلامی در طول چندین سال اخیر پی در پی چوبه‌های دار را در خیابان‌ها برپا کرده‌است و گروهی را به اتهام تجاوز به عنف در ملاء عام به دار کشیده است تا گویا درس عبرتی برای دیگران باشد. اما پایانی بر این معضل نیست و مدام تکرار می‌شود. دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی و مقامات کودن آن نمی‌توانند بفهمند که این پدیده نیز علل اقتصادی - اجتماعی دارد. بیکاری و فقر، محرومیت‌ها و نیازهای سرکوب شده در جامعه طبقاتی و اسلامی در پشت این پدیده وجود دارد. روزنامه‌های رژیم با آب و تاب از این اعدام‌ها و پدر و پسری که به اتهام سرقت در ملاء عام شلاق زده شدند و به ۱۵ و ۱۶ سال زندان محکوم شدند، گزارش دادند. اما کلامی گفته نشد که کدام علل اقتصادی و اجتماعی پدر و پسر بیکار و گرسنه‌ای را وامی‌دارد که برای سیر کردن شکم گرسنه خود، به سرقت روی آورند. آن‌ها

نان گران، درمان گران، به پا به پا زحمتکشان!

به‌رغم آنکه بیش از ۷۰ درصد هزینه سلامت و درمان از کارگران و زحمتکشان اخذ می‌شود، اما هیچگاه خدمات درخور و مناسبی در قبال آن ارائه نمی‌شود به نحوی که در حال حاضر آمار بیماری و میزان مرگ و میر در اثر ابتلاء به بیماری در میان بیمه شدگان بسیار بالاست، و افزون بر این به گفته وزیر بهداشت رژیم، ۸/۱۶ درصد جمعیت کشور یعنی ۱۲ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر نیز تحت پوشش هیچگونه بیمه‌ای قرار ندارند! روشن است که اکثریت این جمعیت دوازده میلیونی نیز در اردوی اقشار فقیر و زحمتکش و کم درآمد قرار دارند.

بیماری، گرانی، فقر، بیکاری، اعتیاد، تن فروشی، بدبختی و سپه‌روزی کارگران در طی تمام دوران حاکمیت جمهوری اسلامی، پیوسته تشدید گشته است. اما کارگران و زحمتکشان نیز در یک جنگ نابرابر، در مقابل تعرضات رژیم سرمایه‌داری حاکم دست به مقاومت زده و بطور دائم با حاکمیت و سیاست‌های ضد کارگری آن، آشکار و نهان در نبرد بوده‌اند. باین وجود وضعیت معیشتی و درمانی، به عنوان دو عرصه بسیار مهمی که نقش اساسی در ادامه حیات کارگران و بازتولید نیروی کار ایفا می‌کنند، مدام وخیم تر شده است. وخامت اوضاع در این زمینه‌ها، نه فقط فشارهای جدی و نابودکننده‌ای را بر دوش کارگران و زحمتکشان قرار داده است، بلکه چالش موجود در این زمینه را بسی فراتر از سال‌های گذشته برده و آن را به مسأله‌ای حیاتی بود و نبود و چالش مرگ و زندگی انسان کارگر ارتقا داده است.

بیکاری به معضل اکثریت خانواده‌ها بدل شده است. گرانی بیداد می‌کند و از حد تحمل فراتر رفته است. فقر و اعتیاد و فلاکت بسی گسترش یافته است. تن فروشی و بدبختی از حد گذشته است. گوشت گران و دور از دسترس کارگران است. میوه، به کالای افسانه‌ای برای کارگر تبدیل شده است. برنج و روغن و قند و چای و حبوبات گران است. نان، خوراک اصلی و درمان نیاز مبرم کارگران نیز بس گران است. بیماری و گرسنگی در عوض بس ارزان و فشار و فشار نابربری صد چندان است. فشارهای معیشتی فوق العاده افزایش یافته است. وقت آن رسیده است که کارگران و زحمتکشان علیه تمام این فشارها و نابربری‌ها به پاخیزند و بساط ظلم و ستم و استثمار را برچینند! گوشت گران! بنشن گران! بیکاری و حسرت نان! به پا به پا زحمتکشان!

کارگران بابت مسائل درمانی کسر می‌گردد، اما خدمات مناسبی به کارگران ارائه نمی‌شود به نحوی که وضعیت بهداشت و درمان کارگران در ایران بسیار اسف بار است و با کشورهای سرمایه‌داری اروپا یا حتی سایر کشورهای سرمایه‌داری نیز قابل مقایسه نیست. چند روز پیش وقتی که مرضیه وحید دستجردی وزیر بهداشت جمهوری اسلامی در مجلس ارتجاع کرد، پرده از وضعیت بهداشت و درمان در جمهوری اسلامی برداشت. وزیر بهداشت که در مورد هزینه سلامت و بهداشت و مقایسه سهم دولت و مردم در پرداخت این هزینه‌ها در جمهوری اسلامی با سایر کشورهای جهان صحبت می‌کرد چنین گفت "در دنیا مردم ۱۸ درصد در پرداخت هزینه‌های سلامت نقش دارند و دولت ۳۴ درصد، بیمه‌های اجتماعی ۲۵ درصد و بیمه خصوصی ۱۹ درصد در پرداخت هزینه‌های سلامت مردم نقش دارند" وی در ادامه افزود "اما در جمهوری اسلامی مردم باید ۵۴/۹ درصد از هزینه‌های سلامت خود را بپردازند، بیمه‌های دولتی تنها ۶/۱۸ درصد، منابع دولتی ۲۰ درصد و بیمه‌های خصوصی ۳/۷ درصد این هزینه‌ها را پرداخت می‌کنند که اگر منابع بیمه‌ای را هم که مردم در تأمین آن نقش دارند اضافه کنیم، مشخص می‌شود که مردم بیشتر از ۶۰ تا ۷۰ درصد در پرداخت هزینه سلامت خود نقش دارند" وزیر بهداشت در ادامه سخنان خود اضافه می‌کند "تنها کشوری که مردم آن بیشتر از مردم ما هزینه‌های سلامت‌شان را از جیب خود پرداخت می‌کنند، پاکستان است"

صرف نظر از این موضوع که تمام هزینه‌های بخش سلامت و درمان (و نیز سایر بخش‌ها) مستقل از آنکه توسط دولت یا بخش خصوصی و یا هر نهاد دیگری پرداخت شود، در اساس از محل ارزش اضافه تولید شده توسط طبقه کارگر تأمین می‌شود، اما در این‌جا، و برطبق سخنان وزیر بهداشت جمهوری اسلامی، بخش زیادی از هزینه سلامت و بهداشت را که طبق نرم‌های جاری در کشورهای سرمایه‌داری، بایستی توسط دولت و بخش خصوصی تأمین شود، از خود مردم و در واقع از کارگران و زحمتکشان می‌گیرند. در کشورهای سرمایه‌داری غربی، سرمایه‌داران پس از پرکردن جیب‌های خود، لاقط بخشی از ارزش اضافه‌ای که کارگران آفریده‌اند را در اختیار دولت قرار می‌دهند تا صرف ایجاد خدمات و امکانات عمومی مانند مسائل رفاهی، بهداشتی، درمانی فرهنگی و امثال آن شود. در جمهوری اسلامی اما، که هم جیب سرمایه‌داران بسیار بزرگ است و هم خود دولت سرمایه‌داری بزرگ، در این زمینه‌ها بسی امساک و صرفه‌جویی می‌شود. امساک در صرف هزینه‌ها، البته به قیمت اسراف کاری و خرج بی حساب و کتاب از جان کارگران! در جمهوری اسلامی، مردم حدوداً چهار برابر بیشتر از مردم سایر کشورهای جهان بابت هزینه‌های سلامت و درمان پرداخت می‌کنند! و تنها پاکستان است که از این قاعده مستثناست!

حذف می‌کند، به خاطر آن است که با نان، ولو در گرسنگی دائم، هنوز می‌تواند زنده بماند. گرانی نان و حذف آن از سفره کارگر اما به معنی صدور حکم مرگ کارگر است و کسی که چنین حکمی صادر می‌کند، باید منتظر عواقب آن و عکس‌العمل ارتشی از گرسنگان محکوم به مرگ باشد! در جریان گرانی‌های اخیر، وقتی که یک خریدار نان در نانوائی، به گرانی قیمت نان اعتراض نمود، فروشنده به وی گفت "قیمت من همین است می‌خواهی بخر می‌خواهی نخور!" اما وی شاید نمی‌دانست که حساب نان، با گوشت و یخچال و امثال آن متفاوت است. کارگر می‌تواند از خرید یخچال و گوشت و میوه و امثال آن به اجبار امتناع ورزد و سراغ آن نرود، اما هیچ کارگری نمی‌تواند با نان همان کند که با گوشت و یخچال و امثال آن می‌کند. او باید هر روز به نانوائی سر بزند و آن قوت لایموت را تهیه کند! این را اگر آن فروشنده نان هنوز نمی‌دانست، اما سران رژیم خوب می‌دانند و از همین رو پی‌درپی عواقب افزایش قیمت‌ها و گرانی نان را نیز هشدار می‌دهند. موضوع گرانی‌ها به ویژه گرانی نان به قدری حاد و برای رژیم خطر ساز شده است که حامیان پر و پا قرص جمهوری اسلامی از قماش "مراجع تقلید قم" هم برای رفع این خطر وارد صحنه شده‌اند و عواقب ناشی از گرانی‌ها را هشدار می‌دهند. یکی از این‌ها می‌گوید "اگر روند گرانی‌ها ادامه پیدا کند، این مسأله اقتصادی به مسأله‌ای سیاسی و سرنوشت ساز تبدیل می‌گردد". فرد دیگری از این‌ها می‌گوید "امام خمینی همواره گرانی نان را به مسئولین وقت هشدار می‌داد". "آیت‌الله" دیگری از نامه‌های اعتراضی و شکایات مردم از گرانی‌ها و افزایش قیمت نان سخن می‌گوید. به هر رو، روشن است که گرانی‌ها و افزایش قیمت نان، تأثیرات بس مخربی بر سطح معیشت کارگران خواهد گذاشت و اعتراضات گسترده‌ای را در میان کارگران در پی خواهد داشت. تا هم اکنون نیز کارگران در اعتراض به وضعیت موجود و برای بهبود معیشت خویش بارها دست به اعتصاب و تجمع و راه‌پیمایی زده‌اند و در اشکال مختلفی مخالفت خویش را با گرانی‌ها و سیاست‌های اقتصادی دولت بیان کرده‌اند. سواى اعتراضات و اعتصابات مکرر کارگری، اخیراً بیش از ده هزار کارگر در واحدهای صنعتی مختلف نیز، با امضای یک طومار، نسبت به گرانی‌ها و اجرای قانون حذف سوبسیدها که عواقب بسیار وخیمی برای کارگران در پی داشته است، دست به اعتراض زده و خواستار افزایش میزان حداقل دستمزدها متناسب با میزان تورم شده‌اند.

اما در جمهوری اسلامی کارگران تنها از ناحیه تعیین دستمزدهای ناچیز، افزایش پی‌درپی قیمت‌ها، نرخ تورم بسیار بالا و کاهش پیوسته قدرت خرید خود نیست که تحت فشارهای اقتصادی و معیشتی کمرشکن و محرومیت از یک زندگی مناسب در حد استانداردهای قابل قبول جهانی قرار گرفته‌اند، بلکه در اینجا به‌رغم استثمار بسیار شدید و مبالغ زیادی که از دستمزدها



نان گران، درمان گران، به پا به پا زحمتکشان!

و در اردیبهشت سال جاری به ۴۹۰۰ تومان رسید. در خرداد از پنج هزار تومان هم گذشت و به ۵۱۰۰ تومان رسید. در اول تیر گوشت مرغ شد کیلویی ۶۰۰۰ تومان، دوم تیر ۶۲۵۰ تومان، سوم تیر ۶۷۰۰ تومان و این روند همچنان ادامه دارد!

گرانی و افزایش شدید قیمت ها تنها به مواد خوراکی منحصر نمی شود. قیمت تمام کالاها و خدمات دیگر از پوشاک و بهداشت و درمان و مسکن گرفته تا لوازم خانگی و سایر کالاها و خدمات مورد نیاز مردم نیز به طور سرسام آوری افزایش یافته است و مجموعه این گرانی ها فشار کمر شکن و تحمل ناپذیری را بر دوش کارگران انداخته است. دستمزدها و دریافتی کارگران در برابر امواج پی درپی گرانی و تورم بالای ۴۰ درصد، به قدری ناچیز است که اکنون اکثریت قریب به اتفاق کارگران نه فقط قادر به تأمین نیازهای اولیه مانند نیازهای درمانی و دارویی و بهداشتی خود نیستند، بلکه از تأمین ضروری ترین مواد خوراکی نیز ناتوان گشته اند، به ویژه آنکه قیمت نان، این اصلی ترین و ثابت ترین ماده خوراکی کارگران و زحمتکشان نیز بار دیگر افزایش یافت. افزایش قیمت نان، سومین مرحله از افزایش قیمت پس از اجرای

قانون به اصطلاح هدفمندی بارانه هاست. بر طبق تصمیم دولت، قیمت نان از نیمه دوم خرداد، رسماً بطور متوسط حدود ۲۵ درصد افزایش یافت و بر قیمت هر قرص نان حدود ۵۰ تا ۱۵۰ تومان بسته به نوع نان، افزوده شد. اما تراکم فشار گرانی ها و تأثیر مخرب افزایش قیمت نان بر زندگی کارگران و زحمتکشان به قدری زیاد است و ابعاد نارضایتی توده ای در این مورد به قدری گسترده است که این تراکم فشار و گستردگی دامنه نارضایتی توده ای، هرآینه می تواند به انفجار بدل گردد و عواقب وخیمی را برای حاکمیت به بار آورد. طبقه سرمایه دار حاکم و دولت این طبقه که طی یک سلسله تهاجمات پی درپی به سطح معیشت اقشار زحمتکش مردم، گوشت، میوه و بسیاری دیگر از مواد خوراکی را از سفره کارگران ربوده اند، حتا به وجود نان و قدری ماست و پنیر هم در سفره کارگران رضایت نمی دهند و اکنون تمام تلاششان بر این است که همان نان خالی را هم از سفره کارگران و زحمتکشان بربایند. اما این دیگر شدنی نیست. اگر کارگر می تواند از خرید لوازم خانگی به علت گرانی آن چشم پوشی کند، اگر کارگر که مزدش کفاف خرید گوشت و برنج و میوه را نمی دهد و به اجبار آن را از لیست غذایی خود

در صفحه ۹

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را به یکی از آدرس های زیر ارسال نمایید.

آلمان
K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

http://www.fadaian-minority.org

http://72.41.60.127/

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره های پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):

0031649953423

در اروپا

00982184693922

در ایران- تهران

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

Organization Of Fedaian (Minority)
No 624 June 2012



برنامه های رادیو دمکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می شود.

پخش این برنامه ها هر روز از ساعت ۳۰ / ۸ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می توانید از طریق:

سایت رادیو دمکراسی شورایی www.radioshora.org

برنامه های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه های رادیو دمکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن	۱۳ درجه شرقی
Transponder	۱۵۷
فرکانس پخش:	۱۱۶۴۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	افقی
FEC	۳ / ۴
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره ای برنامه های رادیو دمکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیامگیر صدای

دمکراسی شورایی:

۰۰۴۵۳۶۹۸۷۲۸۱

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی